تجرید خداوند از وصف عدم تناهی و رفع تناقض در آن

شاگرد: اینکه می‌گوییم خداوند بی‌نهایت است، این تکییف نیست؟ اینکه می‌گویند لا اسم و لا رسم له، فلا حدّ له، این تکییف نیست؟

شاگرد ۲: می‌توان به این صورت گفت: آن کیفیت‌هایی که با تناهی ملازمت دارد را می‌توان نهی کرد؟ اگر بتوانیم کیفیت‌هایی را تصویر کنیم که با نامتناهی سازگار است ... .

استاد: مبنای روشن کلاسیک همین است. یعنی «له کیفیة تلیق بجنابه». چون وقت تمام شده است، اشاره‌وار عرض می‌کنم. در جلد پنجم اصول فلسفه، سه – چهار سطر دارند که از جاهای جالب آن جا است. می‌گویند: تا حالا هر چه گفتیم، ثابت کردیم وجود مطلق، وجود غیر متناهی است. بعد می‌گویند به شما بگوییم که خود همین غیر متناهی بودن، خودش حد است. اشاره‌ای می‌کنند. اصلا خود غیر متناهی بودن، حدّ است. یعنی چه؟ این خیلی ظریف است.

ما باید این را بدانیم که اساساً لایتناهی را در هرچه فرض بگیری، خودش حدّ است. جلسه‌ی دیگر یادآوری کنید تا عرض کنم چطور است که عدم تناهی حدّ است. خدای متعال فوق ما لایتناهی بما لایتناهی است. لذا جمله‌ای که حکماء دارند، نمی‌گویند ما لا یتناهی است. ما لا یتناهی بما لایتناهی، یعنی بی‌نهایت به توان بی‌نهایت. حکماء می‌گویند: بی‌نهایت به توان بی‌نهایت، صادر اول است. او فوق ما لایتناهی بما لا یتناهی است. البته باء را به ما لا یتناهی بزنید یا به فوق بزنید، هر دو وجهش هم هست.

در مورد کیفیت قبلاً صحبت شده بود. در توحید صدوق این حدیث آمده بود: «النعوت نعوت الذات لاتلیق الا به و اسمائها جاریة علی المخلوقین»[1]؛ می‌گفتیم صفات فوق العرش. آن مانعی ندارد. اما آن فضا، فضای دیگری است. تا از این طریق این بحث‌ها صاف نشود، نمی‌توانیم به آنجا برسیم. باید این‌ها صاف شود تا ببینیم ... . فعلاً آن چیزی را که می‌فهمیم، درک کنیم که چطور است که لایتناهی حدّ است. لایتناهی که حدّ نیست! این تناقض است! شما می‌گویید: حدّ نیست. بعد می‌گویید محدود می‌شود؟! همانی که در روایت توحید صدوق خیلی زیبا خود امام علیه السلام شروع کردند. خود حضرت فرمودند: «اللّه‌اکبر» به چه معنا است؟ گفت: یعنی «اللّه‌اکبر من کل شیء». حضرت علیه السلام فرمودند: «حدّدته». خیلی زیبا است. من دارم می‌گویم: «اکبر من کل شیء»، چطور حدّدته؟! این رابطه خیلی مهم است. بعد عرض کرد پس چه بگویم که لم أحُدّ؟ فرمودند بگو: «اللّه اکبر من أن یوصف ولو یوصف بأنّه لایوصف». اکبر من أن یوصف؛ یکی از توصیفات هم این است که لایوصف.

شاگرد: این آخرش هم در روایت هست؟

استاد: خیر؛ آخرش را طلبگی عرض می‌کنم!

و الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. شیخ صدوق، التّوحید، ج ۱، ص ۱۴۰.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 12:59:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 13:00:08 توسط ... .